

روشنفکری دینی و آبخوره فلزی؟!

منبع: مجله مهرنامه، شماره نهم، سال اول، اسفندماه ۱۳۸۹

۱- پدیده روشنفکری متعلق به دوران گذار است و روشنفکران می‌کوشند با مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی و عطف نظر به فرآورده‌های فکری و فرهنگی جهان قدیم و جهان جدید، عبور از سنت به مدرنیته یا گذر از عصر مدرن به پسامدرن را در جوامع گوناگون تبیین کنند. روشنفکران ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و طی بیش از صد و پنجاه سال مواجهه با مغرب زمین و دستاوردهای علمی، فلسفی، سیاسی و هنری دوران مدرن، به قدر طاقت خویش به بحث از نسبت میان ایران معاصر و جهان جدید پرداخته‌اند. مثلاً داریوش شایگان از مفهوم «تعطیلات در تاریخ» برای توضیح رابطه میان جهان قدیم و جهان جدید یا «سنت» و «مدرنیته» در میان ما بهره می‌گیرد. او تصریح می‌کند که در «ضیافت مدرنیته» شرکت نداشتیم و در پیدایی علوم تجربی و علوم انسانی جدید نقشی ایفا نکردیم؛ آن زمان در تعطیلات به سر می‌بردیم و هنگامی که کثیری از عالمان علوم تجربی و فیلسوفان و جامعه‌شناسان و مورخین و اقتصاددانان و سیاست‌ورزان در کار ابداع و خلق ایده‌های نو و پی‌افکنی نهادهای مدرن بودند، خفته بودیم و غافل از آنچه پیرامون ما می‌گذشت.

در دهه‌های اخیر می‌توان دو نحله مهم را در طایفه روشنفکران این دیار سراغ گرفت و از یکدیگر باز شناخت: «روشنفکری عرفی» و «روشنفکری دینی» که از آن تحت عنوان «نواندیشی دینی» نیز یاد می‌شود. برخی چنین انگاشته‌اند که تقسیم‌بندی مذکور صبغه هنجاری و ارزشی × داشته و احیاناً یک نحله بر نحله دیگر تفوق دارد و از آن ارزشمندتر است. محققین و روشنفکرانی نظیر رضا داوری و رامین جهاننگلو نیز بر این باورند که برخلاف «روشنفکری عرفی»، مفهوم «روشنفکری دینی» متناقض‌نماست و معنای محصلی ندارد؛ چرا که نظیر ترکیباتی چون «آبخوره فلزی»، «مثلث هشت ضلعی» و «مربع مدور» متنافی الاجزاء است و ناسازگاری درونی داشته، افاده معنا و معرفت نمی‌کند. برخی دیگر نیز تاکید می‌کنند که بهتر است از به کار بستن مفهوم مبهم «روشنفکری دینی» دست شسته و به جای آن از «روشنفکران دیندار» سخن به میان آوریم؛ چرا که «روشنفکران دیندار» در معنای متعارف کلمه روشنفکرند و در عین حال تعلق خاطر دینی دارند؛ نه اینکه در مقام ترکیب و به هم برآمیختن مفاهیمی برآیند که نسب‌نامه سنتی (دین) و مدرن (روشنفکری) دارند و احکام یکی را به دیگری تسری دهند.

در این مقاله می‌کوشم هر سه مدعای فوق را ارزیابی کرده و میزان معرفت بخشی آنها را در ترازوی تحقیق بسنجم. بر این باورم که می‌توان قرائتی موجه از نسبت میان مقولات روشنفکری و دین به دست داد به نحوی که ایرادهای یاد شده بر آن کارگر نیفتد.

2- تفکیک میان «روشنفکری عرفی» و «روشنفکری دینی» بیش از هر چیز ناظر به موضوع و متعلق و سمت و سوی فعالیت‌های روشنفکرانه است نه برتری یکی و فروتر بودن دیگری. چنانکه آمد، عموم روشنفکران ایرانی در شکاف میان «سنت» و «مدرنیته» حرکت می‌کنند و از ربط و نسبت میان مقولات و مولفه‌های سنت و مدرنیته سراغ می‌گیرند. در این میان روشنفکران دینی بیشتر دلمشغول دین و معرفت دینی‌اند و در باب الهیات و عرفان و فقه و تفسیر و فلسفه اسلامی و مبادی و مبانی انسان‌شناختی، وجودشناختی، معرفت‌شناختی و ... آنها می‌اندیشند و نسبت آنها را با آموزه‌های مدرن می‌سنجند. بنابر تشخیص و دغدغه ایشان، دین مهم‌ترین و فربه‌ترین مولفه سنت است و در جامعه دینی‌ای نظیر جامعه ما، پرداختن به این مولفه سنت، قوام بخش کار روشنفکرانه است. از سوی دیگر، روشنفکران عرفی بیشتر دلمشغول مقولاتی نظیر «تاریخ‌مندی» و «رمان و تئاتر و توسع ادبیات»، «هویت»، «تکنولوژی»، «معنویت» و ... هستند و در سطح کلان درباره نسبت ما با تمدن غربی پس از آشنایی ایرانیان با علم و فلسفه و تکنولوژی جدید بحث می‌کنند. در واقع روشنفکران عرفی در تاملات روشنفکرانه خویش، در دیگر مولفه‌های سنت به دیده عنایت می‌نگرند و چندانکه به آنها و ربط و نسبت‌شان با دستاوردهای جهان می‌پردازند، به معارف دینی‌ای نظیر کلام، فقه، عرفان و ... نمی‌پردازند و به واکاوی آنها همت نمی‌گمارند. لازمه این سخن این است که حدود و ثغور و دامنه فعالیت روشنفکران عرفی و روشنفکران دینی با یکدیگر متفاوت است، نه اینکه یکی بر دیگری رجحان دارد و فرآورده‌های ارزشمندتر و بهتری عرضه می‌کند. در عین حال، اگر گفته شود میزان تاثیرگذاری و مخاطبان روشنفکران دینی بیشتر است. که چنین به نظر می‌رسد، این مدعا صبغه توصیفی دارد نه تجویزی-توصیه‌ای، چراکه در مقام تبیین این مساله است که در جامعه دینی‌ای نظیر جامعه کنونی ایران، آموزه‌ها و سخنان روشنفکران دینی، که انس و الفت بیشتری با معارف دینی دارند و کوشش‌های روشنفکرانه ایشان معطوف به تبیین جایگاه دین در جهان جدید است و در پی به دست دادن قرائتی موجه و انسان‌نواز از دین در دنیای کنونی‌اند و از این رو از نسبت میان معارف دینی و علم و فلسفه جدید سراغ می‌گیرند، قاعدتاً بیشتر دیده می‌شوند و به بحث گذاشته می‌شوند. از این مدعای توصیفی - تجربی نمی‌توان این مدعای هنجاری - تجویزی را استنتاج کرد که تلاش‌ها و فعالیت‌های این نحله روشنفکری در قیاس با دیگر روشنفکران بایسته‌تر و بهتر و ارزشمندتر است و یا بالعکس. حضور هر دو نحله روشنفکری را در فضای اندیشگی باید به رسمیت شناخت و جد و جهدهای فکری

ایشان را ارج نهاد و آنها را در کار گرفت و نظام معرفتی خویش را حول ایده‌ها و یافته‌های موجه ایشان سامان بخشید.

3- اکنون خوب است ببینیم آیا مفهوم «روشنفکری دینی»، چنانکه ادعا شده، متناقض‌نماست و نظیر «آبغوره فلزی» و «مربع مدور» افاده معنا و معرفت نمی‌کند؟ می‌توان هم از منظر دلالت‌شناختی و با به‌کارگیری روش تحلیل مفهومی $\times\times$ و هم به نحو تجربی - پسینی به این مدعا پرداخت و آن را محک زد.

3-1- تحلیل مفهومی: بنا بر یک تقسیم‌بندی دلالت‌شناختی می‌توان مفاهیم برساخته اجتماعی $\times\times\times$ را از مفاهیمی که برساخته اجتماعی نیستند، بازشناخت. مفاهیم برساخته اجتماعی و مصادیق آنها قویا برگرفته شده از مناسبات و روابط انسان‌ها با یکدیگر در جوامع انسانی است. به تعبیر دیگر، قوام آنها و دلالت‌بخشی‌شان بر مصادیق مختلف، به قوام جامعه انسانی است. مفاهیمی نظیر بانک، جنگ، بازی، روشنفکری، مدرنیته، دموکراسی، سوسیالیسم، طبقه، کاپیتالیسم، لیبرالیسم، سکولاریسم، دین و ... از این سنخ اند. در مقابل، مفاهیم غیربرساخته اجتماعی ناظر به مناسبات و روابط انسانی نیستند و بروز و ظهور مقومات و مولفه‌های آنها متوقف بر تعامل انسان‌ها با یکدیگر در سیاق‌های گوناگون نیست. مفاهیمی نظیر دریا، جنگل، گل، نارگیل، رودخانه، آبشار، درخت، آبغوره، خزه، جلبک و ... از این دست‌اند. بصیرتی که در این تقسیم‌بندی به چشم می‌خورد این است که مفاهیم برساخته اجتماعی گشوده‌اند و مولفه‌های سازنده آنها علی‌الاصول می‌توانند کم و زیاد شوند؛ چرا که تعاملات انسانی جاری و ساری و مفتوح است و پیچیده و تویر تو، به همین سبب نمی‌توان ذات متعین از پیش تعیین‌شده‌ای برای این مفاهیم در نظر گرفت و همه مولفه‌های سازنده آنها را پیشاپیش احصاء کرد و نشان داد. مثلا مفهوم بازی را در نظر بگیریم. مولفه‌های بازی ساز جدید هر از گاهی سر برمی‌آورند و بازی‌های جدید را می‌سازند. اگر فوتبال، بسکتبال، هندبال، شطرنج، اسبدوانی، ال‌ک و دولک و ... بازی‌های شناخته شده‌اند؛ اسنوکر و والیبال ساحلی و ... نیز پدیدار می‌شوند و رفته‌رفته جای خود را در میان بازی‌ها باز می‌کنند.

بر همین سیاق است مفاهیم مدرنیته، لیبرالیسم، روشنفکری و دین. به لحاظ دلالت‌شناختی نمی‌توان تمامی مولفه‌های مفاهیم مدرنیته، لیبرالیسم و روشنفکری را برشمرد و از ذات متعین آنها سخن به میان آورد، بلکه باید مدرنیته‌ها، لیبرالیسم‌ها، بازی‌ها و سکولاریسم‌ها، کاپیتالیسم‌ها را به رسمیت شناخت و حضور آنها را خوش‌آمد گفت. به تعبیر فلسفی، به نظر می‌رسد دست‌کم در باب مفاهیم برساخته اجتماعی می‌توان از موضع نومیالیسم دلالت‌شناختی دفاع کرد و ذات‌گرایی ارسطویی را به کناری نهاده، در بند کلی‌های متعین از پیش موجود نبود. مفاهیم برساخته اجتماعی، مفاهیمی‌اند با مولفه‌های بروز و ظهورکننده، نه مفاهیمی با مقومات لایتغیر ثابت از پیش موجود. در واقع، در باب این سنخ

مفاهیم و مقومات و مولفه‌های آنها با کثرتی غیرقابل تحویل به وحدت مواجهیم. مدلول این سخن این است که به جای «روشنفکری» و «دین» از «روشنفکری‌ها» و «دین‌ها» مدد بگیریم و تنوع آنها را به رسمیت شناخته و در دادوستد معنایی و تخاطب زبانی آنها را به کار بندیم. می‌توان «تعبد» و «تبعیت بی‌چون و چرا از اتوریته‌های دینی» را مولفه قوام‌بخش مفهوم دین قلمداد کرد و دینداران بسیاری را برشمرد که چنین درکی از دین دارند؛ اما از آنجایی که «دین» از مفاهیم بر ساخته اجتماعی است، به مصداق «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند» می‌توان مقومات و مولفه‌های دیگری را نیز در مفهوم «دین» سراغ گرفت. متکلمین و فلاسفه و عرفای دینداری نظیر فخر رازی، شهاب‌الدین سهروردی، جلال‌الدین رومی، شمس تبریزی، توماس آکوئیناس، مایستر اکهارت، جان هیک، ریچارد سوئین‌برن و ... مولفه‌های دیگری را در دین سراغ گرفته‌اند و از پی آن روان شده‌اند. متکلمین و فلاسفه در پی احراز صدق و حجیت معرفت‌شناختی دعاوی دینی و به دست دادن قرائتی موجه از آموزه‌های دینی بوده‌اند؛ حال آنکه عرفا «دچار آبی دریای بیکران» هستی شده‌اند و مهابت و عظمت و بی‌چونی مبدا عالم، که «تا انتها حضور» است بر آنها تجلی کرده است. برای متکلمین و فلاسفه معقولیت و موجه بودن دعاوی دینی، مولفه محوری و قوام‌بخش دین است؛ حال آنکه عرفا فخامت و بیگرانگی و عشق و حیرت را قوام‌بخش دین می‌انگارند و سلوک دینی خویش را حول آن سامان می‌بخشند؛ «جز که حیرانی نباشد کار دین». پس باید چنین انگاشت که «دین» متضمن مولفه‌های گوناگون است و نمی‌توان این کثرت را به وحدت فرو کاست، ولو اینکه تعداد کسانی که تعبد را قوام‌بخش دین می‌دانند در قیاس با کسانی که دین را عاقلانه و یا عاشقانه می‌فهمند، بسی بیشتر باشد.

بنابر آنچه آمد، می‌توان تعلق و استدلال‌ورزی را نیز از مقومات «دین» به حساب آورد و از عدم ناسازگاری آن با «روشنفکری» ای سخن به میان آورد که نسب نامه‌ای مدرن دارد و بر خود آیینی xxxx انسان انگشت تاکید می‌نهد و فرآورده‌های عقل مستقل از وحی را می‌پذیرد. عنایت داشته باشیم که در اینجا سخن بر سر فرآیند است نه فرآورده. دینداری مبتنی بر استدلال‌ورزی، قواعد بازی عقلانی را رعایت می‌کند و به قدر میسور در بند اقامه دلیل است، ادله‌ای که موجه کننده مدعیات پیش رویند. ممکن است ادله ارائه شده علیل باشند و به‌رغم جهد دلیل آورنده، مثبت مدعا نباشند و عمرو و زید آنها را موجه نینگارند؛ اما آنچه در اینجا محوریت دارد روش و فرآیند است نه محصول فراهم آمده. چه بسا کسان دیگری آن ادله را موجه بینگارند و یا بکوشند تا صورت‌بندی موجه‌تری از آن به دست دهند؛ و مگر متکلمین و فلاسفه جز این می‌کنند؛ کسی سخن آخر و دلیل خاتم را اقامه نکرده و فرآیند نقض و نقضِ نقض و نقضِ نقضِ نقض ... فرجامی ندارد و بازیگران این صحنه به ادامه دادن ادامه می‌دهند. اصطلاح «روشنفکری دینی» برخلاف «آبغوره فلزی» و «مربع مدور»، بسته به معنایی که از «روشنفکری» و «دین» مراد می‌شود، می‌تواند معنای محصلی داشته باشد. آبغوره و فلز و مربع و مدور

در عداد مفاهیم برساخته اجتماعی نیستند و حدود و ثغور معنایی روشنی دارند. اما «روشنفکری» و «دین» در زمره مفاهیم برساخته اجتماعی اند و هم‌عنان با مناسبات و روابط توبرتو و کثیر انسانی. قیاس آنها با یکدیگر مع‌الفارق است و رهزن. البته دین‌ورزی مبتنی بر تعبد با روشنفکری غیرمتعبدانه بر سر مهر نیست و ناسازگار می‌نماید؛ اما مگر «دین» و دینداری صرفاً مبتنی بر این مولفه است؟ نباید وجهی از یک پدیده را به جای تمامیت و کنه آن نشانده و مرتکب مغالطه کنه و وجه شد. می‌توان مولفه‌های دیگری را نیز در «دین» سراغ گرفت و ربط و نسبت آنها را با «روشنفکری» کاوید. «دین» مبتنی بر تعقل و استدلال‌ورزی با «روشنفکری» مبتنی بر خودآینی سازگار است و به لحاظ دلالت‌شناختی متنافی الاجزاء نیست.

3-2- تجربی - پسینی: در دهه‌های اخیر کسانی در فضای فکری و اندیشگی ایران زمین سر برآورده‌اند و منشا اثر جدی بوده‌اند که نه می‌توان آنها را روشنفکر عرفی قلمداد کرد و نه دیندار در معنای متعارف و سنتی. ایشان، به گواهی آثارشان، هم دلی در گرو آموزه‌های دین اسلام دارند و با سنت دینی آشنایی مکفی دارند و سلوک معنوی خویش را حول آن سامان می‌بخشند و هم، برخلاف سنت‌گرایان، با آموزه‌های علوم طبیعی و علوم انسانی جدید آشنایند و همدلی دارند. مرحوم مهدی بازرگان، مرحوم علی شریعتی، محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش در عداد این افرادند. نه می‌توان ایشان را روشنفکر عرفی قلمداد کرد و نه دیندار سنتی. می‌توان با مدعیات و استدلال‌های ایشان همدلی نداشت و آنها را به چالش کشید که بحثی است مستقل و مستوفی که صبغه معرفت‌شناسانه دارد و خارج از حوصله این مقاله؛ اما نمی‌توان به لحاظ دلالت‌شناختی ایشان را ذیل دو مقوله یاد شده گنجانده، چرا که مطابق با واقع نیست و مجموع کندوکاوهای روشنفکرانه و معرفتی و اجتماعی ایشان را نمی‌پوشاند. باید این جماعت را ذیل مفهوم و مقوله سومی قرار داد: روشنفکری دینی. در واقع روشنفکری دینی مفهومی است مشتمل بر مصادیقی چند؛ افراد یاد شده در عداد مصادیق این مفهومند. چنین است که «روشنفکری دینی» به نیکی و بی‌تکلف در کنار «روشنفکران دیندار» می‌نشیند. «روشنفکری دینی» مفهومی است که مصادیق چندی دارد. مصادیق این مفهوم همان «روشنفکران دیندار» اند. پس مفهوم «روشنفکری دینی» متضمن ابهامی نیست و برای سخن گفتن از «روشنفکران دیندار» نباید آن را فرو نهاد و برنگرفت. رابطه میان این دو نظیر رابطه دلالت‌شناختی میان دیگر مفاهیم برساخته اجتماعی نظیر بازی، جنگ، دموکراسی و ... مصادیق آنهاست.

4- بنابر آنچه آمد، می‌توان چنین انگاشت که مفهوم «روشنفکری دینی» به لحاظ دلالت‌شناختی متضمن ناسازگاری درونی نیست و با تعیین مراد کردن از مفاهیم «دین» و «روشنفکری» به نیکی افاده معنا و معرفت می‌کند. علاوه بر این دو گانه روشنفکری دینی / روشنفکری عرفی، دو گانه‌ای ارزشی نیست و بیش از هر چیز بر قلمرو فعالیت‌های رهگشا و بصیرت‌بخش طایفه روشنفکران دلالت می‌کند.

همچنین لزومی ندارد به جای «روشنفکری دینی» از «روشنفکران دیندار» سخن به میان آوریم، چرا که این دو می‌توانند توأمان به کار روند و یادآور رابطه میان مفهوم و مصداق در مفاهیم برساخته اجتماعی باشند.

جریان روشنفکری ایران معاصر، بسان پرنده‌ای، چند صباحی است که در فضای اجتماعی ما با دو بال به پرواز درآمده و دریا صفت نزدیکان را گوهر می‌بخشد و دوران را باران. در پی تخفیف و تخریب هر بال آن برآمدن، شرط انصاف و تدبیر نیست.

پی‌نوشت‌ها:

- * Normative
- ** Conceptual analysis
- *** Socially-Constructed Concepts
- **** Autonomy